

چرا پیغمبر اسلام می گوئیم و می نویسیم

اعتقاد عموم مسلمانان جهان با قید اقتضا و ضرورت بر این است که رسول اکرم و نبی معظم صلی الله علیه و آله و سلم ، خاتم پیغمبران و سرآمد ایشان و دین قویستش ناسخ جمیع ادیان و قائم و دائم الی آخر الزمان است (این اصطلاح با اصطلاح دیگر از کلمه آخر الزمان که شامل عهد و زمان آن حضرت می باشد یکی نیست) و باز با اعتقاد ما حق تعالی درباره او فرمود «ولکن رسول الله و خاتم النبیین»^۱.

و هر چند که خاتمیت به فتح تاء و کسر آن به دو مفهوم تعبیر و در کتب تفسیر و اخبار مورد بحث و گفتگو واقع گردیده است ، اما نتیجه مطلوب و مفهوم محصل از هر دو وجه یکی است که جمیع آنها با تعاضد آیات دیگر قرآن کریم در حصر دین و طریق یقین به اسلام و قصر شارع آن در نفس مبارک نبی مکرم صلوٰة الله علیه ، دلالت وافیه دارد و جای هیچ شبهه و خلاقی در هیچ یک از مذاهب مختلف اسلام باقی نمی گذارد .

با این همه معلوم نیست چرا و به چه سبب چند سالی است که اغلب بلکه عموم نویسندگان و گویندگان و خطبای فاضل و سخنران ما ، این عمومیت و اطلاق را از شمول و اتفاق انداخته و به قید و تخصیص آن در مکاتبات و محاورات خود پرداخته اند ، و مدام بر فراز منابر و متون دفاتر می گویند و می نویسند «پیغمبر اسلام چنین گفت» ، پیغمبر اسلام چنان کرد» ، حقیر احتمال می دهد که این بی توجهی و انصراف از دهان ، حتی از طرف

فضلاً و صاحب‌علمان، از وقتی بظهور آمد و تداول عامه یافت که مترجمان کتب خارجی و سیره‌نویسان غیرمسلمان، به ترجمه و نقل از کتب ایشان بدون توجه و دقت شایان دست زده و عین‌نوشته‌ها و کلمات و اعتقادات و نظریات آنان را کلاً و جزاً وارد عبارات و جملات مورد ترجمه خود کرده‌اند.

هرگاه فلان مترجم دیده‌است که بهمان سیره‌نویس خارجی می‌نویسد «پیغمبر اسلام» برای این است که او اعتقاد به خاتمیت در رسالت و انحصار آن سمت و صفت در وجود مقدس نبی رحمت (ص) ندارد و ناچار است که جهت نفی شبهه دیگران در اعتقادوی و احتراز از وقوع در التباس و اشتباه نسبت به دو یا چند پیغمبر دیگر، به حذف عمومیت و اطلاق این وصف در پیغمبر اکرم پردازد و آنرا به (قید احترازی) مخصوص و مقید گرداند، تا بگوید که این پیغمبر صرفاً پیغمبری است که تنها مورد اعتقاد مسلمانان جهان است نه پیغمبر مبعوث به کافه امم و جمیع اهل عالم.

و اما مسلمانی که اعتقاد به خاتمیت ضروری دین و اعتقاد اوست، و مسلمان فاضلی که بنص قرآن مجید و عین اخبار و قطع سیره، بلکه بحکم عقل و استدلال و وصول بدرجه کمال، همین عقیده مورد قطع و یقین اوست، دیگر مجاز نیست که به هیچگونه تخصیصی از اقسام مخصوصات و هیچ نوع قیدی از انواع قیود (حتی قید توضیحی) این عمومیت و اطلاق را مخصوص و مقید گرداند، و عقائد دیگران و تخصصیات و تقییدات آنان را مورد لحاظ قرار دهد و در گفته‌ها و نوشته‌های خویش بکاربرد.

البته قید احترازی در این باب، همچنانکه عرض شد در جای خود و در نظر نویسندگان یا گوینده‌ای غیرمسلمان که بخواهد پیغمبری را از پیغمبران دیگر به تشخیص و تعیین مجزی و مشخص گرداند، عبارتی است بجا و بمورد لکن صحیح نیست که یکفرد مسلمان بهیچ کیفیت، صفت یا خاصه منحصر رسول اکرم را مقید و محدود گرداند، زیرا قید منافی با اطلاق است، و اطلاق در این مورد ضروری است به اجماع و اتفاق و اعتقاد بان در جمیع طوائف مسلمان امری خالی از هرگونه خلاف و نفاق ... هرگاه کسی مدعی شود که مراد از این ترکیب تخصیصی از نوع قیود و اضافات در نفس الامر موضوع نیست (البته غرض

وجود معانی قید و اضافه است نه لفظ آن که بهر حال صادق بر جمله می‌باشد) و نه مخصوص به هیچیک از انواع مخصصات. بلکه ترکیبی است مبتنی بر استلزام عقلی خارجی بنا بر اتحاد معنوی هر دو لفظ از پیغمبر و اسلام و حاکی از عدم انفکاک آن دو از هم و در حقیقت مشعر بر ملازمه عقلانی و خارجی اسلام و پیغمبر به گونه‌ای از تضایف، جواب این است که اولاً شرط اول صحت هر کلام اراده متکلم آن است در بیان معنی و رساندن مقصود مورد نظر خویش، و ما چون قطع داریم که نویسنده این ترکیب در بدو اصطلاح فردی خارجی و متدین بدینی غیر از اسلام است، یقین می‌کنیم که مراد و مافی الضمیر او از این قید همان قید احترازی است تا بدین تقیید نشان دهد که مراد من پیغمبری است که مورد اعتقاد مسلمانان است، نه پیغمبر دیگر و از جمله پیغمبر مورد اعتقاد خود من و ثانیاً ظهور الفاظ در معنی شایع و انصراف این قید از همه قیود به قید احترازی و همچنین انسباق بدوی عبارت و تبادل آن بذهن کاشف از همین معنی است و می‌رساند که هر شنونده‌ای در اولین وهله استماع این ترکیب همان معنی مورد نظر نویسنده خارجی را دریافت خواهد کرد و ابدأ در پی توجیه و تأویل عبارت بانواع توجیهاات یاد شده یا غیر آن نخواهد رفت.

بنابراین بسیار بجا است که نویسندگان ارجمند و خطبای دانشمندی که خود بصرافت طبع خویش یا با اندک تأملی متوجه نقص و محدودیت چنین قیدی که ممکن است خدای نخواستہ رفته موجب اغوای عوام بحکم ملکه و عادت گردد، خواهند شد، هم شخصاً از تلفظ این ترکیب نادرست خودداری فرمایند و هم دیگران را بگفته‌ها و نوشته‌های خود از ارتکاب این خطا ممنوع و بر حذر دارند.

* * *

ضمن سپاسگزاری از دانشمند گرامی آقای سید عبدالکریم امیری فیروزکوهی درباره‌ی اهمیاتی که بمسائل دینی دارند، از دانشمندان و سخن‌سنجان علاقه‌مند انتظار می‌رود اگر دارای نظر و توجیهی درباره‌ی اصطلاح «پیغمبر اسلام» هستند برای درج در نشریه ارسال فرمایند تا پس از بحث و تبادل آراء، ابهامی در مسأله باقی نماند

و تکلیف نویسندگان و گویندگان روشن شود .

آنچه مسلم است اگر از اضافه پیغمبر به اسلام مفهوم مخالفی در اذهان پیدا می‌شود و خلاصه این که این اصطلاح دارای ابهام است جای تردید نیست که گویندگان و نویسندگان از آوردن آن - که ظاهر آدر نوشته‌های پیشینیان وجود ندارد - باید خودداری کنند و از تعبیرات فراوانی که در زبان فارسی برای اداء معنی آن اصطلاح وجود دارد استفاده نمایند . از قبیل : پیغمبر خاتم (ص) ، پیغمبر اکرم (ص) حضرت محمد (ص) ، پیغمبر ؟ خرالزمان (ص) ، حضرت رسول (ص) و ...

«هیئت تحریریه»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی